

نقش نی

در شعر مولانا و خلیل جبران

بشنوازی چون شکایت می‌کند
از جدائیه‌ها شکایت می‌کند^۱

مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی که با این بیت مشهور آغاز می‌شود، ششصد سال بعد، تأثیر خود را بر روی جبران خلیل جبران (۱۹۳۱ - ۱۸۸۳) - یکی از شعرای عرب که در لبنان بدنیا آمده‌است، - نشان می‌دهد.

جبران خلیل از شعرا و نویسندگانی است که به امریکا مهاجرت نمود. وی در سال ۱۸۹۵ همراه با خانواده‌اش به بوستون رفت و در آنجا به فراگیری نقاشی پرداخت. مدتی نگذشت که به بیروت بازگشت و مدت چهارسال در "مدرسه الحکمه" به تلمذ نشست. او در سال ۱۹۰۸ به پاریس سفر کرد و تحصیلات خود را در زمینه نقاشی ادامه داد و طی سه سالی که در این شهر بود، از محضر اگوست رودن استفاده کرد.

جبران خلیل چندی بعد به نیویورک رفت و در سال ۱۹۲۰ جمعیت ادبی "الرابطة العلمیه" را در آنجا تأسیس کرد. در حق وی که رهبری و زعامت ادیبان مهاجری چون میخائیل یغیمه (متولد ۱۸۸۹) و ابی مادی (۱۹۵۷ - ۱۸۸۹) را به عهده داشت، گفته‌اند: «او نه با قلم آهنی، که با قلم مو می‌نوشته است.» جبران خلیل با اینکه خود مسیحی بود، به تصوف و عرفان

اسلامی و ادیان باستانی شرق چون بودایی، علاقه داشت. او در ادبیات غرب نیز تبخّر داشت و آثار نویسندگان انگلیسی، چون شکسپیر و میلتون را مورد بررسی قرار داده است.^۲

عمر فروخ معتقد است که جبران خلیل تحت تأثیر مثنوی مولانا ترانه اعطنی النای و عن را سروده و در المواکب آن را چندین بار به کار برده است.^۳ با اینکه وی رأساً با مثنوی آشنا نبود، ولی بدون شک از ترجمه انگلیسی آن مطالبی درباره بیت نخست به دست آورده بود.^۴

عمر فروخ خود به ترجمه نخستین ابیات مثنوی به شرح زیر مبادرت ورزیده است:

اسمع النای ما یَقْضُ و یَحْکِی
هو یشکو من الفراق و یبکی
قال: اِنِّی قَطَعْتُ من قَصَبِی
فبکی الناس کلهم من بُکائی
هابِ صَدْرًا مَقْطَعًا بِالْفِرَاقِ
لَا بُسَّ الْاَلَامَ من اَسْوَاقِی
کُلُّ من غاب عن ذَوِیة و کیدا
رام عَزود الزمانِ حَتّی یعودا
اَنَا فی کُلِّ مَجْمَعٍ وَفَتْقِ اَهْلِهِ
فی عَسیرِ الزمانِ اَوْ فی سَهْلِهِ
کلهم ظَنُّ اَنْتَ لی حَبِیبُ
وهو عن سِرِّ خَاطِرِی مَحْجُوب
اَنْ سَرِّی، یا صَاحِبِ اَلْحَنِّ یَذِیْعُهُ
غَیْرَ اَنْ الْاِذَانِ لَا تَسْتَطِیْعُهُ

صوت نایبی ناژ، و ما ریخ
کَلْ خَالِی من ناره فهو ریخ
هی ناژ الغرام فی النای تُلْفِی
وهی غَلْبِی الغرام فی الخمر عُنْفًا
اِنَّ ذَا النایِ اِنْ تَمَادَى اَبِیْنَهُ
کان خِذْنًا لمن جَفاه خَدِیْبُهُ^۵

وی در پایان این ترجمه، اضافه می‌کند: « برای کسی که این تفکر اصیل جلال‌الدین رومی را می‌خواند، شکئی نمی‌ماند که جبران خلیل ابیانش را از کسی جز جلال‌الدین گرفته است.»^۶ بدین طریق آشکارا به تأثر جبران خلیل از مولانا اشاره می‌کند.

بعضی از دوبیتی‌های جبران خلیل که مفهوم "نی" در آنها به کار گرفته شده است، عبارتند از:

اعطیني النای و عَنِّ
فالینا یُرعی العقول
و اَبِیْنِ النایِ اَبِیْسِ
من مجید و ذلیل^۷

بده نایم بخوان فصل سروداست
نوا آماده حفظ عقول است
زوال عالی و دانسی میرز
نوی نی مدام اندر ثبوت است

اعطیني النای و عَنِّ
فالینا یَمْحُو المِخْنَ
و اَبِیْنِ النایِ یَبِیْتِی

بعد أن تفني الزمن^۸

بده نایم بخوان فصل سروداست
نوا شوینده درد و فجور است
زمان را عاقبت ختمی مسجل
نوی نی مدام اندر ثبوت است

أعطني النَّايَ و عَنِّ
فَالغِنَا خَيْرُ اشْرَابِ
وَأَيُّ النَّايِ يَبْقَى
بعد أن تفني الهضاب^۹

بده نایم بخوان فصل سروداست
نوا زیباترین اعذب شروب است
دل از ویرانی مرعی مکرر
نوی نی مدام اندر ثبوت است

أعطني النَّايَ و عَنِّ
فَالغِنَا عَدَلُ الْقُلُوبِ
وَأَيُّ النَّايِ يَبْقَى
بعد أن تفني الذنوب^{۱۰}

بده نایم بخوان فصل سروداست
نوا زاینده عقل قلوب است
گناه دررفته ختمش هم مقرر
نوی نی مدام اندر ثبوت است

أعطني النَّايَ و عَنِّ
فَالغِنَا عَزَمُ النَّفُوسِ
وَأَيُّ النَّايِ يَبْقَى
بعد أن تفني الشَّمْسِ^{۱۱}

بده نایم بخوان فصل سروداست
نوا عزم و نوا قصد نفوس است
غروب هورمه باشد مجسم
نوی نی مدام اندر ثبوت است

أعطني النَّايَ و عَنِّ
فَالغِنَا خَيْرُ الْعُلُومِ
وَأَيُّ النَّايِ يَبْقَى
بعد أن تطفأ النجوم^{۱۲}

بده نایم بخوان فصل سروداست
نوا احسن نوا خیرالعلوم است
افول انجم از طبعش مقرر

نوی نی مدام اندر ثبوت است

أعطني النَّايَ و عَنِّ
فَالغِنَا حَبِّ، صَحِيحٌ
وَأَيُّ النَّايِ أَبْقَى
من جميل و مليح^{۱۳}

بده نایم بخوان فصل سروداست
نوا عشق و نوا سر حلود است
جمیل و نیک را مردن مقدر
نوی نی مدام اندر ثبوت است

أعطني النَّايَ و عَنِّ
فَالغِنَا جِسْمٌ، و رُوحٌ
وَأَيُّ النَّايِ أَبْقَى
من غبوق و صبوح^{۱۴}

بده نایم بخوان فصل سرود است
نواهم جسم وهم روح وجوداست
بسی در شرب صبح و شب محیل
نوی نی مدام اندر ثبوت است

أعطني النَّايَ و عَنِّ
فَالغِنَا سُرُّ الْخَلْسُودِ
وَأَيُّ النَّايِ يَبْقَى
بعد أن يفني الوجود^{۱۵}

بده نایم بخوان فصل سروداست
نوا هراینه سر خلوص است
فنا آید شود هستی مشوش
نوی نی مدام اندر ثبوت است

أعطني النَّايَ و عَنِّ
وَأَنْتَ دَاءٌ و دَوَاءٌ
إِنَّمَا النَّاسُ سُطُورٌ
كَتَبْتَ لَكِنِّ مَاءَ^{۱۶}

بده نایم بخوان فصل سروداست
فراموشی ز درد و غم ظهور است
سطوری اهل دنیا هم مسطر
بروی آب بنیادش فتور است

بدینطریق تأثیر بیت اول مثنوی مولانا
بر جبران خلیل جبران آشکار می‌شود.

ریتر در دائرةالمعارف اسلام (ذیل ماده
جلال‌الدین) در رابطه با تراجم و شروح
مثنوی جلال‌الدین به زبانهای غربی چنین
آورده‌است:

«مثنوی را طبع انتقادی و شرح ممتعی
استکه با تلاش گسترده و با استفاده به افلام
نسخ موجود فراهم آمده است.» لنینکسن.
مثنوی جلال‌الدین رومی، همراه با نکات
انتقادی، ترجمه و شرح از روی قدیمی‌ترین
نسخه‌های موجود در ۸ مجله،
۱۹۴۰-۱۹۲۴، گیپ (لندن). ۱

پیش از این اثر، ترجمه‌های زیر نیز از
مثنوی به عمل آمده است:

«حرج روزن، لیبزیک، ۱۸۴۹؛ همراه با
مقدمه‌ای از ف. روزن، مونیخ، ۱۹۱۳؛ جمیز
ردهاوس، لندن، ۱۸۸۱؛ دینفیلد، لندن،
۱۸۸۷، ۱۸۹۸؛ ویلسن، لندن، ۱۹۱۰.»^{۱۷}

براین اثر مولانا، عبدالباقی گلپینارلی
نیز شرحی نوشته و آن را به زبان ترکی
برگردانده است. وی در اثر خود تحت
عنوان مثنوی، ترجمه و شرح آن با اشاره به
اینکه در ۱۸ بیت اول مثنوی که رأساً از
سوی خود مولانا نوشته شده است "نی" در
نخستین اولویت قرار دارد، می‌گوید:

«نی در حال شکوه است و به شرح
جدایی‌هایش می‌پردازد و از اینکه از نیستان
بریده شده است، مدام می‌نالده همه از زن و
مرد فریادش را شنیده، باوی هم‌آواز
می‌گردند.»^{۱۸}

گلپینارلی در همین شرح اضافه می‌کند
که مولانا هم به "نی" ای که از نیستان بریده
شده و هم به خویشتن که از هستی مطلق
به هستی مقید افتاده‌است، اشاره می‌کند.^{۱۹}
او ناله "نی" را چنین توصیف می‌کند:

«نی دنبال عالم ازل و ثبوت هستی
مطلق است. سقوط او بدین عالم قیود و
هستی مقید (اضافی)، غربت را در چشمش
مجسم می‌سازد. علی‌الوصف او در این
عالم نیز خود را فراموش کرده و خود را به
اراده حق تفویض کرده است. از این روست
که فریادش، نه در راه نیاز که در طریق ناز
برمی‌آید، با اینکه مقید دیده می‌شود، در
عالم اطلاق است. فریاد و شکایتش به
خاطر این است که دیگران را با حقیقت آشنا
سازد. سر او در این فریاد خفته است. هر



چشم را استعداد مشاهده این سرّ و هر
گوش را قدرت درک این رمز و راز
نیست»^{۲۰}
جبران خلیل نیز تحت تأثیر مولانا بر
جاودانگی ناله‌ی تأکید کرده‌است.

- ۱۵- همان کتاب، ص ۲۸.
۱۶- همان کتاب، ص ۳۰.
۱۷- هریتر، دایرةالمعارف اسلام، (ذیل ماده
جلال‌الدین رومی) استانبول، ۱۹۶۳، ج ۳، ص
۵۷، ۵۸.
۱۸- عبدالیافی گلینارلی، ج ۲، ص ۱۷.
۱۹- همان کتاب، ص ۲۰.
۲۰- همانجا.

یادداشتها:

- ۱- عبدالیافی گلینارلی، شرح و ترجمه‌ی مثنوی، استانبول، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۶.
- ۲- شرفی دایف، دراسة فی الشعر العربی المعاصر، فاهره، ۱۹۷۹، ص ۲۴۵ و ۲۸۸؛ حنا الفساخوری، تاریخ الادب العربی، ص ۱۱۱۳؛ احمد الفارابی عبداللطیف، الحركة الفکرية والادبية فی العالم العربی الحديث، دارالبيضاء، ۱۹۸۵، ص ۳۴۶، ۳۴۸.
- ۳- عمر فروخی الشابی، بیروت، ۱۹۸۰، ص ۱۶ (یادداشت اول).
- ۴- همان کتاب، ص ۱۶.
- ۵- همان کتاب، ص ۱۷.
- ۶- همانجا.
- ۷- جبران خلیل جبران، المواقب، ص ۴.
- ۸- همان کتاب، ص ۵.
- ۹- همان کتاب، ص ۷.
- ۱۰- همان کتاب، ص ۱۰.
- ۱۱- همان کتاب، ص ۱۱.
- ۱۲- همان کتاب، ص ۱۳.
- ۱۳- همان کتاب، ص ۱۹.
- ۱۴- همان کتاب، ص ۲۵.

توضیحات مترجم:

- (۱) متن اصلی این مقاله که نوشته‌ی پروفیسور کوچاک - استاد زیان و ادبیات عربی در دانشگاه آنکارا- است، در مجله‌ی بلشَن جلد ۵۵، شماره ۲۱۴ (آرالیک ۱۹۹۱) درج گردیده است. اشعار فارسی (ترجمه‌ی دوبیتی‌های جبران خلیل جبران) از مترجم است.
- (۲) پروفیسور عامل چلیی اوغلور در نخستین کنگره‌ی ملی مولانا مقاله‌ای تحت عنوان "نخستین بیت مثنوی براساس شروح مختلف" ارائه کرده و در آن به مفهوم "نی" و "نیسان" اشاره کرده‌است.
- (۳) لازم به ذکر است که بیت اول مثنوی براساس قدیمی‌ترین نسخه موجود در موزه مولانا به ترتیبی است که در این مقاله آمده‌است.
- (۴) محمدتقی جعفری در جلد اول تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی به "نوی نی" جبران خلیل جبران اشاره کرده است.

ترجمه: اصغر دلبری پور